



پسرانه

رده‌بندی مودی‌ها

رضا باقری شرف

اشاره

اگر پیش خودتان فکر کردید، قرار است همیشه صفحه پسرانه مطالبی در باب مثبت بودن آقایان ارائه بدهد، پاک در اشتباهید و باید عرض کنیم از این خبرها نیست! تعارف که نداریم، تاریخ پر بوده از مردانی که جنایات بزرگی را رقم زدند (و صدا البته تاریخ خیلی خیلی مثبت بودند و کارهای خوب خوب ازشان سر می‌زده؛ ولی ما الان به آنها کاری نداریم و سیوژمان دسته‌ای است که اصولاً مردان خوبی از آب درنیامده بودند!) یکی از همان دار و دسته‌هایی که سر به راه نبودند؛ افرادی بودند که دور و بر خاندان پهلوی وول می‌خوردند! (البته این مسأله در مورد بعضی خان‌ها هم مصداق داشته که این موضوع خارج از رسالت صفحه پسرانه است) این آقایان انواع و اقسامی داشتند، و همان‌طور که حشرات مودی برای خودشان طبقه‌بندی مختلفی دارند، اینها هم بر حسب ویژگی‌هایشان طبقه‌بندی می‌شدند.

گروه اول: استاد پاچه‌خواری

کسانی بودند که در دانشگاه بزرگ «پاچه‌خواری» استاد تمام طبقه‌بندی می‌شدند. هر چه بیش‌تر و لطیف‌تر پاچه‌اعلی حضرت را «پاچه‌خواری» می‌کردند، به جایگاه رفیع‌تری در این گروه نایل شده و از مزایای صدر گروه بیش‌تر بهره‌برده و کلاً خوش به حالشان می‌شد. البته افرادی که «پاچه» را می‌خاراندند؛ نیز، زیر گروه همین‌ها بوده‌اند! (پاچه، پاچه است دیگر... خوردن و خاراندنش خیلی توفیری با هم ندارد! مهم پاچه است!) از سیاستمدار گرفته تا بعضی هنرمندها، السوات و درباریان... جزء این گروه بودند که تعدادشان هم کم نبود.

گروه دوم: جناب سنگ

کسانی که در این گروه قرار می‌گرفتند، اصولاً یک عده آدم سلاخ و قسی‌القلب بودند که بابت «چرک کف دست» دور و بر دم و دستگاه شاه می‌چینی‌اند! هر قدر دست‌شان توسط شاه «چرکی‌تر» می‌شد، اینها هم کیفورتر شده و چاقوی سلاخی‌شان تیزتر می‌شد. ساواک و بعضی نظامی‌ها و جاسوس‌های رژیم و حتی عربده‌کش‌ها و الوات چاله‌میدانی جزء این دار و دسته بودند.

گروه سوم: مفتگی‌ها

مفتگی‌ها را دست کم نگیرید، که همین‌ها پیش از انقلاب برای خودشان برو بیائی داشتند. کافی بود طرف مفتگی باشد، اما جیک و پوک شاه یا خواهر و بچه‌هایش دستش باشد و یک «لابی» قوی هم جور کند. و البته کمی هم باید مراقب جانش می‌بود که سرش زیر آب نرود... آن وقت به راحتی آویزان دربار شده و بسته به زرنگی‌اش یا حتی اهمیت «آتویی» که از آنها داشت، همیشه منقلش روشن بود.

گروه چهارم: کاسه‌لیسان

افرادی که به عضویت گروه چهارم در می‌آمدند، قید و بند اخلاقی توی کت‌شان نمی‌رفت! شاه را می‌دیدند که در رأس این هرم بی‌قید و بند می‌تازد. اینها هم به دنبال شاه‌شان بودند و برای عیش و نوش‌شان هم که شده، برای سلامتی اعلی حضرت دعا می‌کردند! (حسابش را بکنید، دعای این افراد چقدر می‌توانست مستجاب شود!) اعضای این گروه را دست کم نگیرید که تمام افراد حاضر در سایر گروه‌هایی که نام بردیم و نام خواهیم برد، با حفظ سمت قبلی، در این گروه نیز عضویت داشتند!

گروه پنجم: خوش‌خوراک‌ها

گروه پنجمی‌ها، یک عده آدمیزادانصا! بودند که کارشان بالا کشیدن مال و اموال و زمین و ملک و پول ملت بود. سهم خانواده شاه و دربار را که پرداخت می‌کردند، معامله جوش می‌خورد. ولی باید بسیار

تا اینجا ۶۵ سوتی از تون دارم... صواب تون میشه هزار تومن!



محتاطانه عمل می‌کردند که یک وقت دست روی ملکی یا زمینی نگذارند که چشم شاه و خانواده‌اش به آنهاست، که در این صورت فاتحه خودشان را باید می‌خواندند. وزیر و وزرای مملکت، سران رده‌های نظامی، نمایندگان دولتی، سفیران کشورهای خارجی و هر کس که به یک صندلی درست و حسابی تکیه داشت، باز هم با حفظ سمت عضو افتخاری این گروه بود.



اعلی مشرت... این کارها که فونی بشن، کند میشن... اسکناس بهاریم پویش مثر روز اولشون میشن

